برکنارشدگان

پروین بختیارنژاد

نگاه زنانه از خوش اقبالی دولت محمود احمدی نژاد همین بس که هر شخصیت فرهنگی که برکنار می شود، نجیبانه و در نهایت مناعت طبع، اطاعت امر می کند و به انزوای خانه خود پناه می برد.

پس از بازنشستگی اجباری تعدادی از استادان حقوق و برکناری رئیس دانشگاه تهران، نوبت به زهرا رهنورد رسید که از سال ۷۷ ریاست دانشگاه الزهرا را برعهده داشت البته این برکناری در مقایسه با برکناری های قبلی، دارای این مزیت است که حداقل وزارت علوم برای او جلسه تودیعی به همراه معارفه مباشری رئیس جدید دانشگاه الزهرا برگزار کرد.

در آن جلسه از خدمات ۸ ساله رهنورد تقدیر شد و او محترمانه و برای همیشه اتاق ریاست دانشگاه الزهرا را ترک کرد. بیلان کاری رهنورد، نشان از فعالیت جدی وی برای توسعه کمی و کیفی در طول ۸ سال ریاست آن دانشگاه دارد.

افزایش کادر علمی دانشگاه از ۲۳۳ نفر در سال ۷۷ به ۳۲۲ نفر در سال ۸۵، بالا رفتن تعداد دانشجو از سه هزار و ۵۰۰ نفر در سال ۷۷ به ۹ هزار نفر در سال جاری، افزایش تعداد رشته های موجود از ۴۶ رشته و گرایش به ۹۵ رشته و گرایش، همچنین عقد قراردادهای همکاری با دانشگاه های روسیه، کره جنوبی، سوئیس، اردن، آلمان و هند در دستور کار قرار گرفت. افزایش تعداد اعضای هیات علمی دانشگاه، گسترش روابط بین المللی، ایجاد بانک اطلاعاتی مربوط به پژوهشکده زنان، ایجاد گروه پژوهشی بیومدیکال و ایجاد کتابخانه نابینایان از دیگر اقدامات او است. همچنین از فعالیت های صنفی رهنورد می توان به افزایش بودجه دانشگاه از دو میلیارد تومان در سال ۷۷ به ۱۳ میلیارد تومان در سال ۸۵، افزایش حساب هدایا از ۶۰ میلیون تومان به ۴۰۰ میلیون تومان، ایجاد هیات ممیزه دانشگاه و کسب مقام دانشگاه نمونه در سال ۸۰ و بسیاری از کارهای ریز و درشت دیگر حاصل فعالیت های ۸ ساله وی نام برد.

هاله سنیکی دبیر انجمن اسلامی دانشگاه الزهرا در مورد فعالیت های این انجمن در دوره ریاست زهرا رهنورد گفت: «ایشان از هیچ تشکلی جانبداری نمی کرد و برای فعالیت انجمن اسلامی در فضای سیاسی سنگین تلاش بسیار کرد.»

رهنورد نیز در جلسه تودیع خود به خبرنگاران گفت: «نه استعفا دادم، نه برکنار شدم. یک رئیس جمهور نیز بعد از ۸ سال کناره گیری می کند و دولت جدید سر کار می آید و خواهان این است که از نیروی خود استفاده کند و این یک امر طبیعی است.» وی برنامه آینده خود را اتمام چندین پروژه تحقیقاتی نیمه تمام و کارهایی همچون ساختن مجسمه و نقاشی و انجام فعالیت قرآن پژوهی و عبادت خدا اعلام کرد.

به هر ترتیب زهرا رهنورد که از سال های آغازین انقلاب از سیاست فاصله گرفته بود و در سایه فعالیت های فرهنگی، خلوتی برای خود و سپس میرحسین موسوی تدارک دیده، این بار نیز با جابه جایی ای که رنگ و بوی سیاسی دارد از ریاست دانشگاه الزهرا به کنار رانده می شود. اما بد نیست وزارت علوم به این نکته نه چندان کوچک توجه داشته باشد که دانشگاه به عنوان بستری برای تولیدات علمی و نیز مجموعه ای که تعداد زیادی از جوانان را در خود جای داده نیازمند افراد با تجربه و آگاه به شرایط زمانه خود است.

حاشیه های قالیباف

حاشیه روزهای پرمشغله ای است. در واپسین روزهای باقیمانده از دوران نمایندگی شوراها، اعضای شوراها باید به رقابت پیش رو نیز بیندیشند. تعداد جلسات به طرز باورنکردنی ای افزایش یافته است تا شاید غایبان و حاضران در انتخابات سومین دوره شوراهای شهر و روستا که در ۲۴ آذرماه برگزار خواهد شد، مشخص شود. شهرداران رویای خود را دنبال می کنند. چیدمانی برای کاندیداتوری که ضمن برخورداری از اقبال عمومی، شهردار نیز از هم اکنون مشخص شده باشد. در این بین بی شک «تهران» توامان «مهم ترین» و «دشوارترین» شرایط را پیش رو دارد. در اینجا بازی را بزرگان اداره می کنند آنها وزنه ای با ضریب تاثیرگذاری بالا به شمار می آیند. خوش شانس ترها هر سه ویژگی را با هم دارند. محمدباقر قالیباف شهردار تهران با کمی تسامح در شمار دسته اخیر گنجانده می شود. شهرداری با بودجه ای نزدیک به یک هزار و پانصد میلیارد تومان تنها نهاد با چنین پشتوانه مالی است که می تواند «قدرت ساز» نیز شود. به این ویژگی کارنامه قالیباف را در دوران فرماندهی نیروی انتظامی و ارتباط مستقیم مردم با بالاترین نظامی باید اضافه کرد. قالیباف از انگیزه لازم برای تصدی شهرداری تهران برخوردار است زیرا ضرورت ابقا در پست شهرداری پس از ۹ اردیبهشت ۱۳۸۶ لازمه حیات سیاسی است. با این حال برای جوان ترین ناکام انتخابات ریاست جمهوری کارزار شوراها، نبرد دیگری است از جنسی متفاوت اما از جهاتی مهمتر. ابزارها نیز مهیا است. در انتخابات ریاست جمهوری نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر در شهر تهران او را شایسته کرسی ریاست جمهوری دانستند. این پتانسیلی برای او در این کارزار خواهد بود. این شرایط برای هر چهره سیاسی وسوسه برانگیز است به خصوص برای قالیباف که از یک ویژگی دیگر نیز برخوردار است، او اولین فردی است که از ابتدای تشکیل «انجمن های شهر» می تواند با عنوان «شهردار» بر انتخابات شوراها و همچنین آینده کاری خود تاثیرگذار باشد. تا به امروز هیچ شهرداری از چنین موقعیتی برخوردار نبوده است. بنابراین بی راه نیست که در حال حاضر بیشترین اخبار و شایعات به قالیباف و چگونگی حضورش در انتخابات شوراها اختصاص یافته است. گاهی از ائتلاف او با کارگزاران سخن به میان می آید و مدتی بعد از گنجانیدن یاران او در فهرست جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی حرف و حدیثی به میان می آید. برخی می گویند فهرست جداگانه و شخصی می دهد و عده ای دیگر تنها از حمایتش از یک یا چند فهرست. حضور علنی و یا پنهانی نیز نقل محافل سیاسی موافق و مخالف است. اما با این همه آنچه برجسته است «ابهام» است. دوستانش سکوت کرده اند و مخالفانش از عزم جدی برای پیروزی خبر می دهند و در این بین بها دادن به شورایاری محلات و تشکیل خانه شهریاران جوان را به عنوان شاهد مثال طرح می کنند. مخالف ترها نیز شایعات را دامن می زنند اینکه ساختمان خیابان جمهوری به تبلیغات زودهنگام اختصاص یافته و شهرداری از هم اکنون با اهدای هدایا به خبرنگاران و روزنامه نگاران و حتی روزنامه ها به همسوسازی مشغول شده است و غیره. با این همه واقع بینانه ترین اعتراف «ندانستن» است با این ترجیع بند که مطمئناً قالیباف در انتخابات حاضر خواهد بود، با تمام توان و در این راه از ائتلاف نیز روگردان نیست، شاید با کارگزاران که خود با حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی ائتلاف کرده است. اما نباید فراموش کرد تحلیل تیم فعلی حاکم بر شهرداری اینچنین است: «ما به دنبال کسی نمی رویم دیگران پیشنهادهایشان را بیاورند ما بررسی می کنیم.»

فاصله نقد تا تخریب

مریم شبانی

ایران یک موضوع این روزها یک نام بیشتر از دیگر نام ها در صحبت ها و موضع گیری های چهره های سیاسی کشور تکرار می شود؛ فاطمه رجبی. اما این نام به یک صفت نیز متصل است؛ همسر غلامحسین الهام سخنگوی دولت نهم. اگر نبود نسبت فاطمه رجبی با غلامحسین الهام سخنان و موضع گیری های او نیز اینچنین با اهمیت جلوه نمی کرد و زبان سیاسیون را به انتقاد و گلایه نمی گشود. اما فاطمه رجبی در هفته گذشته با موج انتقاد و پاسخگویی اصولگرایانی مواجه شد که سنگینی سخنان او را تاب نیاوردند و سکوت در مقابل تذکر و انتقال را شرط عقل و ادب ندانستند. به این ترتیب اگرچه دولتیان از کنار نوشته اخیر رجبی که در آن انتقادهای تندی به عملکرد خاتمی و سفر اخیرش به ایالات متحده آمده است، گذشتند اما اصولگرایان مجلس سکوت را به مصلحت ندیدند چه آنکه همسر الهام مجلس اصولگرا را نیز بی نصیب از تیغ نقد خویش نگذارده بود. اینچنین شد که در سرمقاله روزنامه کیهان نیز خوانندگان شدیدترین انتقاد به فاطمه رجبی را خواندند، هم چنان که سال هایی نه چندان دور در همان جایگاه تندترین انتقادها از دولت اصلاحات قابل مطالعه بود. اما با مروری گذرا بر آنچه در ماه های اخیر بر ضد فاطمه رجبی رفته است این حقیقت آشکار می شود که او همچون دیگر منتقدان پیشین اصلاحات که امروز جامه اصولگرایی به تن کرده اند در باب اصلاح طلبان می گوید و می نویسد. پس پرسش اینجا است که چگونه امروز منتقدان دیروزی که البته گاهی بیان و نوشتار آنها چندان تفاوتی با آنچه امروز بر قلم رجبی رفته است نمی کرده، از در انذار و گلایه وارد شده و فاطمه رجبی را به رعایت انصاف و احترام دعوت کرده اند؟ پاسخ امامی می تواند یک واقعیت روشن باشد گویی اکنون و به فاصله یک سال دور شدن گفتمان اصلاح طلبی از مصادر اجرایی می توان شاهد به بارنشستن الگوهای اصلاح طلبی بود. چه آنکه در سال های نه چندان دور مخالفان دولت اصلاحات دایره نقد و تخریب را تا جایی نزدیک به یکدیگر تعریف کرده بودند که هر نقدی به سادگی صورت تخریب به خود می گرفت و از ارزش نقد تهی می شد. اکنون اما اعتراض گسترده اصولگرایان به سخنان همسر غلامحسین الهام این نوید را می دهد که گویی فاصله نقد و تخریب در این جریان سیاسی نیز هر روز بیشتر شده و این دو مفهوم هر یک به سمت جایگاه حقیقی خویش در گفتمان سیاسی سیاسیون ایرانی سیر می کنند. به این ترتیب اگرچه همسر سخنگوی دولت نهم این روزها خود را آماج انتقاد از جانب خودی ها می بیند اما در مقابل، فعالین سیاسی ایران می توانند امیدوار باشند که شاید دیگر کمتر شاهد تخریب شخصیت به جای نقد عملکرد خویش باشند و در زاویه دیگر اصلاح طلبان می توانند با لبخندی بر لب نهادینه شدن یک اصل حرکت اصلاح طلبی را به نظاره بنشینند.

از قورمه سبزی خبری نیست

شاهین منصوری

دانشجویی «دفتر تحکیم وحدت» چند سالی است که می خواهد «نشستی تشکیلاتی» را در صحن دانشگاه برگزار کند. مکانی که اعضای این اتحادیه دانشجویی هر روز به آن سر می زنند، در آن درس می خوانند، به سلف سرویس آن می روند و به نوعی در آن «زندگی» می کنند. مدت زمانی که آنان در «دانشگاه» سپری می کنند گاهی بیشتر از «خانه» پدری به حساب می آید. آنان می توانند «انفرادی» در آن راه روند و با «دوستان» خود خوش و بش کنند و حتی گاهی در محیط های غیررسمی همچون «خوابگاه»، «صحن و مسجد دانشگاه»، «سلف سرویس»، «بوفه» و حتی «کلاس های درس» حرف های سیاسی بزنند. در این محیط های غیررسمی «نظرات سیاسی» بعضی گاهی آن قدر رادیکال است که «اعضای انجمن اسلامی» نیز نمی توانند با آن کورس بگذارند و شدت و حدت آن سخنان از سوی دانشجویان غیرسیاسی از نظرات آنان سبقت می گیرد. با این حال آنان وقتی بر سر یک سقف جمع می شوند و تابلویی را بر فراز آن نصب می کنند و نام آن را «انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه» می گذارند، ناگهان چشم ها ریز می شود و گاهی از «حدقه» درمی آید، گوش ها تیز می شود و حتی آن دانشجویانی که در محفل های «غیررسمی دانشگاه» «هجویات سیاسی» می گویند، «ماست را کیسه می کنند» و با آنانی که در زیر یک سقف قرار گرفته اند، فاصله می گیرند تا نکند که «گرد و خاک» لباس این دانشجویان انجمن به آنان سرایت کند: «انجمنی است؛ کله اش بوی قورمه سبزی می دهد.» برخی ها آنان را «غیرموجه» می دانند و فلان تشکل آنان را «وازده». «سمپات های» بهمان حزب هم آنان را «هرج و مرج طلب» قلمداد می کنند، چون که بزرگ ترهای حزب به آنان این گونه گفتند. «مدیریت» هم می خواهد «سر به تن» آنان نباشد. از آن رو که آنان نمی گذارند «روال قانونی» به پیش رود و مدام «چوب لای چرخ» سیستم می گذارند حال بگذریم که در بیرون از دانشگاه چه حرف و حدیث هایی گفته نمی شود. این نگاه ها و این دریچه هایی که بعضی ها، «قسمت» این دانشجویان و اتحادیه آنان یعنی «دفتر تحکیم وحدت» کرده اند. «قسمت» آنان این بوده که «دولت» قبلی و فعلی «سنگ ها» را بلند کرده اند و مدام در مسیر راه «انجمن های اسلامی» می گذارند و برخی «خارج حکومتی» ها هم مدام «سنگ ریزه های» خود را وقف «سنگ اندازی» می کنند. ترس آن را دارند که این مجموعه در آن سالنی که دور هم جمع شده اند حرف هایی بزنند که «بوی قورمه سبزی» محوطه سالن را فرا بگیرد. حال نمی دانند که ندادن مجوز نشست آن هم در محیط دانشگاه محیطی که قبلاً در باره آن سخن گفته بودیم، نامناسب است. «چرا؟!» این سئوالی که آنان بارها از خود پرسیده اند و به گمانشان این امر منتفی است و معتقدند که نه تنها هیچ آسیبی به فضای آرام دانشجویان نمی رساند، بلکه این مسئله را حتی تشدید می کند. اما این گونه نیست که آنها و حتی دولتمردان قبلی به آن باور دارند. بلکه قصه «پایانی» دیگر دارد. وقتی که خانه آنان چه دفاتر انجمن های برخی دانشگاه ها و چه ساختمان رجب بیگی (دفتر سابق دفتر تحکیم وحدت که پلمب شد) دیگر وجود خارجی ندارد و «نشست» تحکیم و مراسم های انجمن ها هیچ گاه مجوز برایشان صادر نمی شود، لذا آن حرکت انفرادی یعنی «قدم زدن در صحن دانشگاه» طوری دیگر می شود، چون که همچنان آن «بوی قورمه سبزی» در سرهای آنان وجود دارد.

انجمنی های بی سقف به گوشه های اطراف می نگرند، برخی با آن «هجویات گویان» محشور می شوند و در زیر سقف های غیررسمی کار می کنند که دیگران نمی دانند. همچنین مواضع این گروه ها چون که در محافل کوچک و غیرشیشه ای شکل می گیرد و دیگر نه نقدی در کار است و نه بررسی و نظارتی، آن گونه می شود که صلاح هیچ کس نیست. گاهی هم ممکن است در شهرهای پیرامون مرکز که فاصله ای چندهزار کیلومتری با پایتخت دارند، گروه های غیررسمی دیگر خارج دانشگاه خوششان بیاید و با برخی از آنان «دوست» شوند. پس در نهایت حالا که ساختمانی وجود ندارد و شناسنامه ها هم توسط خود مسئولان پاره شده زمانی فرا می رسد که متصدیان امر باید بار دیگر بگردند دنبال صاحبان شناسنامه اما زمانی که سقف ها فرو ریخت، خانه ها ویران شد، شناسنامه ها پاره شد و هر کس پی کار خود رفت؛ دیگر نه هویتی مشترک وجود دارد و نه فلان فعال دانشجویی که بر پیشانی خود نام «انجمن اسلامی» را حک کرده است. آن زمان دیگر کار از کار گذشته است و «منافع ملی ایران زمین» به دلیل نبود درنگ و تعمق کافی و وافی در آن خلل وارد می شود که هیچ کس به این کار رضایت نمی دهد. پس اندکی تامل لازم است. کاری سخت و مشکل نیست. سعه صدر می خواهد و اندکی زیرکی، صبر و تحمل. چون که فقط «بوی قورمه سبزی» در فضا پیچیده است، از «قورمه سبزی» خبری نیست.

دیدگاه مقام معظم رهبری درباره شریعتی

کتاب چاپ ششم کتاب «جریان ها و سازمان های مذهبی- سیاسی ایران» اثر رسول جعفریان منتشر شد. آنچه که این چاپ را از چاپ های گذشته متمایز می کند، نظرات مقام معظم رهبری درخصوص دکتر علی شریعتی است. ایشان در چاپ سوم این کتاب حاشیه هایی نگاشته اند که این مطالب در چاپ ششم در پاورقی کتاب آمده است. پایگاه خبری «فردا» بخش هایی که نظرات مقام معظم رهبری در خصوص دکتر شریعتی است را منتشر کرده است. عمده ترین دیدگاه های رهبری به دو موضوع زیر مربوط است:

۱- بحث نامه نگاری شریعتی به ساواک و نوع تعامل وی با رژیم شاه، در این زمینه رسول جعفریان دو نظر را مطرح می کند. نخست نظر سیدحمید روحانی را می آورد که دکتر شریعتی را عامل رژیم معرفی می کند. در ادامه نظر دوم و اعتقاد کسانی را مطرح می کند که شریعتی را عامل رژیم نمی دانند اما معتقدند شریعتی و رژیم شاه در چند حوزه از جمله در برخورد با مسائل اجتماعی، روحانیت، مارکسیسم و . . . ، دارای وحدت نظر و همسویی فکری بوده اند. اما در حاشیه ای که رهبری بر این کتاب نگاشته است، ایشان با هر دو نظر فوق مخالفت می کنند و بر نظری تاکید می کنند که مطابق آن، نامه نگاری به ساواک و انتخاب محتوای خاص در این نامه ها، یک تاکتیک به قصد فریب دستگاه حکومت شاه تلقی می شود. مقام معظم رهبری در این باره نگاشته اند: «به نظر من و با شناختی که از دکتر داشتم، وی تلاش کرد تا از وجود نقاط مشترک خود با دستگاه مانند ضدیت با مارکسیسم و انتقاد از روحانیت استفاده کند و ساواک را درباره خود به طمع بیندازد و در واقع آنها را فریب دهد و موفق شد. شاکله او با نوکری ساواک سازگار نبود. حداکثر این بود که وی اهل خطر کردن در مبارزه با دستگاه نبود و مایل بود در حاشیه عرصه مبارزه قرار داشته باشد. . . در سال ۵۴ که من از زندان آمدم، و همه به دیدن من می آمدند، او به منزل من نیامد و برای دیدار من منزل جوانی از دوستان مشترکمان را معین کرد و چندساعتی با هم بودیم (آن جوان فرحبخش بود که به من و دکتر ابراز ارادت می کرد).»

۲- انتقادهای تند استاد مطهری از شریعتی دومین موضوعی که در این کتاب از حاشیه نویسی های مقام معظم رهبری منعکس شده است، درباره نامه استاد شهید مطهری به حضرت امام خمینی در سال ۵۶ است. در این نامه شهید مطهری قضاوت تند و همراه با سوءظنی را نسبت به دکتر شریعتی مطرح کرده است. بسیاری از افراد طرح این مواضع از سوی استاد مطهری را از سر عصبانیت تلقی کرده بودند و برخی نیز آن را به دشمن شناسی ایشان مربوط می دانند. در این زمینه هم نظر مقام معظم رهبری متفاوت است و قضاوت شهید مطهری درباره شریعتی را نمی پسندند. ایشان در این زمینه می نویسند: «نظرات مرحوم شهید مطهری درباره شریعتی - چه در آغاز آشنایی شان که تا دو سه سال از وی به نحو شگفت آوری ستایش می کرد و چه در سال های بعد که از او به نحو شگفت آوری مذمت می فرمود- غالباً مبالغه آمیز. . . بود. در همین مطالبی که ایشان به امام مرقوم داشته، نشانه های بزرگنمایی آشکار است. برخی دیگر از دوستان ما از جمله مرحوم شهید بهشتی نیز همین نظر را درباره اظهارات شهید مطهری داشتند.» (پاورقی صفحه ۴۷۶ کتاب) در هر حال نحوه برخورد مقام معظم رهبری با این مسئله و قضاوت منصفانه و حمایت آمیز ایشان از مرحوم شریعتی - ضمن وارد دانستن انتقادهای فکری و اعتقادی به آثار آن مرحوم - می تواند الگوی خوبی برای همگان باشد.